

بینامتنیت و فهم قرآن از نگاه رینولدز

چکیده

از زمان ابداع واژه بینامتنیت توسط ژولیا کریستوا تا کنون، این مفهوم دستخوش تغییرات گوناگونی شده است؛ برخی به اشتباه آن را در امتداد نقد منبع دانسته و برخی چون ژرار ژنت در گسترش و تکمیل معنای آن کوشیده‌اند. در سالهای اخیر رهیافت بینامتنی بیش از پیش به حیطه تفسیر قرآن کریم ورود پیدا کرده است. از جمله افراد شاخص در این زمینه گابریل رینولدز است که به دنبال یافتن راهی برای فهم بهتر قرآن، استفاده از زیرمتن بابیلی را پیشنهاد داده است. این پژوهش با استفاده از شیوه توصیفی-تحلیلی، نخست به شرح و تبیین انواع بینامتنیت و کاربرد آن در تفسیر قرآن پرداخته و سپس به طور خاص نظریه گابریل رینولدز را در خصوص ارتباط بینامتنی قرآن و بابیل تشریح خواهد نمود. نتایج حاصله نشان می‌دهد بر خلاف تصور برخی رینولدز به دنبال اثبات اقتباس قرآن از متون مقدس نیست و نوع رویکرد و نحوه استفاده او از بابیل در راستای فهم قرآن، منطبق با بینامتنیت ضمنی از دیدگاه ژنت است.

واژگان کلیدی: بینامتنیت، گابریل رینولدز، فهم قرآن، بابیل، ژرار ژنت، عهدین

مقدمه

از ابتدای نزول قرآن تا کنون همواره تلاش برای فهم بهتر کلام الهی مورد توجه همگان بوده و هست؛ و مفسران و محققان کوشیده‌اند تا با استفاده از ابزار مختلف، در راستای رسیدن به این مهم گام بردارند. در قرن بیستم و با شکل‌گیری دانش‌های جدیدی چون زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی، گام‌های نوین و البته مؤثری در این مسیر برداشته شد. از جمله نظریه‌های مطرح شده در این سال‌ها، می‌توان به نظریه بینامتنیت اشاره نمود که اگر چه استفاده واژگانی آن به سال‌های اخیر بازمی‌گردد، اما در عمل از همان قرون نخستین و در فرایند تفسیر آیات الهی مورد استفاده مفسران اسلامی بوده و هست. هر چند هنوز استفاده از بینامتنیت آن گونه که شایسته و بایسته است در تفسیر کلام الهی به کار گرفته نشده، اما در مطالعات قرآنی معاصر، پژوهشگرانی کوشیده‌اند تا با بکارگیری مناسب این شیوه، گام‌های مؤثری در راستای فهم کلام الهی بردارند.

از جمله پژوهشگرانی که به این نظریه توجه داشته، گابریل سعید رینولدز متولد سال ۱۹۷۳ در امریکا و استاد مطالعات اسلام و الهیات دانشگاه نتردام و پژوهشگر در زمینه مطالعات قرآن، تاریخ مسیحیت، روابط مسیحیان و مسلمانان و اسلام آغازین است. (تنافرد و قاسم‌نژاد، ۱۴۰۲ الف، ص ۳۲) وی در سال ۲۰۱۰ در کتاب خود با عنوان "قرآن و زیرمتن بابیلی آن" به ارائه نظریه خویش در رابطه با فهم قرآن پرداخت. او در کتاب خود، این نظریه غالب را به چالش کشید، که قرآن بایستی بر اساس تفاسیر مربوط به دوران قرون وسطا که همگی بر اساس زندگینامه پیامبر(ص) شکل یافته‌اند، خوانده

شود^۱ و در عوض چنین پیشنهاد داد که متن قرآن در پرتو متون مقدس یهودی مسیحی، بهتر خوانده می‌شود. رینولدز اثر خود را یک پژوهش تاریخی یا بررسی و بازنویسی زندگینامه پیامبر(ص) نمی‌داند بلکه تنها به دنبال ایجاد روشی سودمند در خوانش قرآن بوده و مدعی است برای رسیدن به این منظور، بایستی قرآن در پرتو گفتگو با ادبیات پیشین، به ویژه ادبیات بابیلی فهم گردد. (Reynolds, ۲۰۱۰, p۱-۲)

پژوهش حاضر با دو مسأله اساسی روبروست. از زمان ابداع واژه بینامتنیت بحث‌های بسیار گوناگونی حول آن صورت گرفته و برداشت‌های متفاوتی از معنای آن پدید آمده است. تا جایی که برخی حتی مفهوم بینامتنیت را در امتداد نقد منبع دانسته‌اند؛ در حالیکه تأکید کریستوا، واضع واژه بینامتنیت، همواره بر محور و رابطه هم‌زمانی (synchronie) بوده است و نه درزمانی (diachronie). و همین امر او را از نظریات سنتی استوار بر پایه محور درزمانی دور می‌نمود. نظریات سنتی همواره در جستجوی چگونگی بازتولید یک اثر به واسطه اثر پسین، به دنبال بررسی حضور یک متن پیش زمان در یک متن پس زمان بودند. اما بینامتنیت مورد نظر کریستوا هرگز به رابطه تأثیر و تأثر متنی توجهی نداشته و بر خلاف نقد منبع، در جستجوی منابع نیست. (نامور مطلق، ۱۳۹۴، صص ۱۱۰ و ۱۱۲) پس از کریستوا نیز اندیشمندان دیگری به بیان تعاریف دیگر و اقسام گسترده‌تری از بینامتنیت پرداختند که خود سبب ایجاد پیچیدگی‌های بیشتر در فهم صحیح از مفهوم بینامتنیت شد. از این رو در این پژوهش، نخست به تعیین معنای دقیق بینامتنیت از دیدگاه نظریه‌پردازان این رشته و تبیین انواع اقسام بینامتنیت و تشریح جایگاه کاربرد و استفاده از آن در تفسیر کلام الهی خواهیم پرداخت و در گام دوم به سراغ تبیین بینامتنیت مد نظر رینولدز خواهیم رفت. از آنجا که بسیاری از خاورشناسان در سالهای گذشته به منظور تضعیف جایگاه و منزلت قرآن به دنبال اثبات اقتباس قرآن از عهدین بوده‌اند، برخی به اشتباه و صرفاً در یک نگاه سطحی، رینولدز را نیز به داشتن این ایده متهم نموده و او را در دسته قائلان به اقتباس قرآن از زیرمتن عهدینی دانسته‌اند؛ اما در این پژوهش با استناد به نگاشته‌های وی در کتاب "قرآن و زیرمتن عهدینی آن" نشان خواهیم داد که به واقع، رینولدز رابطه میان قرآن و بابیل را چگونه می‌بیند؟ و دیدگاه او در کدام یک از تعاریف و دسته‌بندی‌های مربوط به بینامتنیت قرار خواهد گرفت؟

از جمله مهمترین آثاری که تا کنون در زمینه بینامتنیت به رشته تحریر درآمده است کتاب "بینامتنیت" از گراهام آلن ترجمه پیام یزدانجو (۱۳۸۵) و "درآمدی بر بینامتنیت" (۱۳۹۴) و "بینامتنیت از ساختارگرایی تا پسامدرنیسم" (۱۳۹۵) هر دو از بهمن نامور مطلق است که اگرچه به شرح انواع نظریات مطرح در بینامتنیت پرداخته‌اند، اما رویکردی قرآنی نداشته و کاربرد بینامتنیت در تفسیر قرآن را مد نظر قرار نداده‌اند. قائمی‌نیا در کتاب خود با عنوان "بیولوژی نص" (۱۳۸۹) وارد مقوله کاربرد بینامتنیت در تفسیر قرآن شده است، اما در این اثر نیز دیدگاه رینولدز مورد توجه نویسنده نبوده است. و همچنین است بسیاری دیگر از مقالاتی که کوشیده‌اند به طور مصداقی و در بررسی موردی به مطالعه بینامتنی آیه یا آیاتی

^۱نقد این قسمت از نظریه وی از محدوده این پژوهش خارج بوده و در پژوهش دیگری به تفصیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت

خاص از قرآن بردازند که در هیچ یک از آنها نظریه گابریل رینولدز و نوع نگاه بینامتنی او به عهدین مسأله پژوهش نبوده است. (به عنوان مثال دو مقاله "تحلیل ارتباط بینامتنی آیه اطاعت با عمده‌ترین آیات امامت، ولایت و فضائل اهل بیت" (۱۳۹۷) و نیز "تحلیل ارتباط بینامتنی آیه تطهیر با عمده‌ترین آیات امامت، ولایت و فضائل اهل بیت" (۱۳۹۶) هر دو از سجاد غلامی و همکاران) پژوهشگرانی نیز به بررسی برخی نظریات رینولدز پرداخته‌اند، اما مسأله پژوهش هیچ یک از ایشان شرح و تبیین نوع رویکرد بینامتنی رینولدز نبوده است؛ به عنوان مثال از پژوهش نوبری و میرمادی با عنوان "تحلیل انتقادی مقاله «دوتایی‌های قرآن»" (۱۴۰۱) می‌توان نام برد که به تبیین و نقد مسأله دوتایی‌های موجود در قرآن از نگاه رینولدز پرداخته است. و یا در مثالی دیگر، زروانی و همکاران در مقاله "بررسی و نقد آرای گابریل رینولدز در باب کفالت حضرت مریم" (۱۳۹۵) و تنافرد و قاسم‌نژاد در مقاله "نقد و ارزیابی دیدگاه گابریل رینولدز درباره واژه «رجیم» در قرآن" (۱۴۰۲) فارغ از تشریح رویکرد بینامتنی رینولدز، تنها به بررسی موردی یکی از مثالهای سیزده‌گانه مطرح شده در کتاب او پرداخته‌اند؛ اما پژوهش حاضر هر دو مقوله بینامتنیت و فهم قرآن از دیدگاه رینولدز را که تا کنون در هیچ پژوهشی مطرح نشده مورد مذاقه قرار خواهد داد.

۱- نظریه بینامتنیت

در قرن بیستم ارائه نگرشی نوین در زمینه روابط میان متون و به دنبال آن ابداع اصطلاح بینامتنیت و طرح نظریه بینامتنیت، سبب گسترده شدن حوزه‌ای از مطالعات نوین شد. نکته قابل توجه در شکل‌گیری این نظریه، وجود پیش‌زمینه‌هایی است که سبب شکل‌گیری آن شده است. از این رو هر جا سخن از بینامتنیت به میان می‌آید، ضروری است که نخست به مسأله پیشابینامتنیت پرداخته شود. بعلاوه، از آنجا که این حوزه نوین مطالعاتی به سرعت مورد توجه برخی نظریه‌پردازان قرار گرفت و آنها با به کارگیری، توسعه و گسترش بینامتنیت به آن رسمیت و جامعیت بخشیدند، در ادامه به نام و نظریات برخی از آنان اشاره خواهد شد.

۱-۱- پیشابینامتنیت

واژه بینامتنیت (Intertextualité) در دهه ۱۹۶۰ توسط ژولیا کریستوا (Julia Kristeva) (متولد ۱۹۴۱م) فیلسوف، منتقد ادبی و رمان‌نویس بلغاری-فرانسوی ابداع و برای نخستین بار در مقاله او با عنوان «کلمه، گفتگو، رمان» (۱۹۶۶) به کار گرفته شد. پیش از او میخائیل باختین (Mikhail Bakhtin) (۱۸۹۵-۱۹۷۵م) فیلسوف روسی و بنیانگذار منطق مکالمه در جهان، که به عنوان چهره شاخص پیشابینامتنی شناخته می‌شود، با ارائه دو نظریه گفتگوگرایی (Dialogisme) و چندصدایی (Polyphonie) زمینه ساز ایجاد نظریه بینامتنیت شد. (نامور مطلق، ۱۳۸۷، ص ۳۹۸) او در سال ۱۹۲۱ میلادی پایه‌های نظری کشف و بررسی روابط میان متون را پی‌ریزی نمود. وی در کتاب بوطیقای داستایوفسکی اصطلاح گفت‌وگو

را برای تفسیر روابط میان‌متنی به کار برد. از منظر باختین، در یک متن مشخص، میان یک متن و متون دیگر بیرون از آن، و حتی عوامل فرامتنی و اجتماعی، مکالمه‌ای پیوسته در جریان است. (غلامحسین زاده و غلامپور، ۱۳۸۷، ص ۱۸۱) باختین در مفهوم چندصدایی (به نوعی موسیقی اطلاق می‌شود که در آن قطعه موسیقی با نواخته شدن همزمان بیش از یک ملودی ساخته می‌شود (ر.ک: احمدی ۱۳۷۰))، گفتار را به قطعه‌ای موسیقی تشبیه می‌کند که هنگام بیان، به صورت گفتار واحدی شنیده می‌شود، اما به واقع این گفتار متشکل از گفته‌های گوناگونی است که پیش از این بیان شده است. (جعفری و الهادی دستجردی، ۱۴۰۰، ص ۱۴۵) به عبارت دیگر، «هر صدای منفرد تنها می‌تواند از طریق آمیختن با مجموعه پیچیده‌ای از همسرایان، خود را به گوش دیگران برساند و این مجموعه از صداهایی تشکیل می‌شود که از قبل حضور داشته‌اند.» (تودوروف، ۱۳۷۷) از منظر باختین چندصدایی ویژگی گفتگومندی و به معنای توزیع مساوی صداها در یک متن است به گونه‌ای که تمام صداها حق حضور داشته و هیچ یک بر دیگری مسلط نباشد. گفتگومندی را می‌توان عنصر اساسی آرای باختین در روابط میان‌متون دانست. از نظر او گفتار همیشه با گفتار یا گفتارهای دیگر در ارتباط است. (نامور مطلق، ۱۳۸۷، ص ۳۹۹) کریستوا با الهام از نظریات باختین، نظریه بینامتنیت خود را ارائه داد. او مفهوم گفت و شنودی باختین از کلمات را گرفته و آن را در مفهوم مبهم‌تر متن به کار برد. (Alkier, ۲۰۲۲, p ۱۱۲) به بیان دیگر حضور همزمان صداهای متعدد در گفتار را که باختین در زبان مطرح کرد، کریستوا در رابطه با متن به کار گرفت؛ به این معنا که هر متنی به خودی خود وجود ندارد، بلکه تجلیگاه متون متعددی است که پیش‌تر وجود داشته است. (جعفری و الهادی دستجردی، ۱۴۰۰، ص ۱۴۵) کریستوا می‌گوید: «هر کلمه (متن) تقاطع دیگر کلمات (متن‌ها) است، جایی که دست کم یک کلمه (متن) دیگر قابل خواندن باشد ... هر متنی مجموعه معرق‌کاری نقل‌قول‌ها است، هر متنی صورت دگرگون شده متن دیگر است.» (Kristeva, ۱۹۸۰, p ۳۷) در حقیقت بینامتنیت را بایستی محصول دوره ساختارگرایی باز دانست. در دوره نخست ساختارگرایی که به عنوان دوره ساختارگرایی بسته شناخته می‌شود به یک متن بسنده شده و تنها دلالت‌های متنی درون آن متن مورد کاوش قرار می‌گرفت، در حالیکه در دوره دوم ساختارگرایی یعنی ساختارگرایی باز از یک متن فراتر رفته و دلالت‌پردازی یک متن در پیوند با متن‌های دیگر مورد جستجو قرار گرفت. (نامور مطلق، ۱۳۹۴، ص ۱۷)

۱-۲- بینامتنیت

بینامتنیت از جمله شاخه‌های نقد ادبی است و در تقابل با نقد منبع قرار دارد. براساس نظریه بینامتنیت و ترامتنیت، هر متنی با توجه به متن‌های پیشین شکل می‌گیرد و هیچ متنی از هیچ، پدید نمی‌آید. ایده اساسی در بینامتنیت بر این مبنا استوار است که هیچ متنی بدون پیش‌متن نیست و متن‌ها در گفت‌وگو با یکدیگر شکل می‌گیرند و هر متنی الزاماً وامدار سایر متون است. معنای هیچ متنی خود بسنده نیست، بلکه از نسبت آن متن با متون دیگر نشأت می‌گیرد. (پاینده، ۱۳۹۴،

ص ۳۷) گفته‌ها و برگرفته‌ها و قول‌ها و نقل‌ها در یک شبکه رابطه‌ای پیچیده، موجب زایش متن‌های جدید در عین حضور متن‌های پیشین در آنها می‌شود. و در پرتو این روابط میراث بشری از متنی به متن دیگر و از نسلی به نسل دیگر منتقل گشته و فرهنگ بشری در نتیجه این روابط بینامتنی رشد و گسترش می‌یابد. (نامور مطلق، ۱۳۹۰، ص ۱۱۷) در واقع متن‌ها «بخشی از یک نظام معنایی مشترکند که بینامتنی است، نه مختص یک متن خاص. بدین معنا که همه متون خوانندگان را به متون دیگر ارجاع می‌دهند [...] به همین سبب معنا، فقط از طریق این نظام مشترک مناسبات قابل بیان است.» (جعفری و الهدادی دستجردی، به نقل از برسler، ۱۳۹۳، ص ۱۴۵) «نظریه پردازان امروزی، متن‌ها را خواه ادبی و غیر ادبی، بدون هر نوع معنای مستقل می‌دانند. متون در واقع متشکل از همان چیزی هستند که نظریه‌پردازان اکنون، آن را بینامتنی می‌نامند. آنها ادعا دارند که کنش خواندن ما را به شبکه‌ای از روابط متنی وارد می‌کند. تفسیر کردن یک متن، کشف معنا یا معناهای آن، در واقع ردیابی همین روابط است؛ بنابراین، خوانش به صورت روندی از حرکت در میان متون در می‌آید. معنا نیز چیزی می‌شود که بین یک متن و تمام متن‌های دیگر مورد اشاره و مرتبط با آن موجودیت می‌یابد؛ و این برون روی از متن مستقل و ورود به شبکه‌ای از مناسبات متنی است: متن بینامتنی می‌شود.» (آلن، ۱۳۸۵، ص ۱۲)

پس از کریستوا، رولان بارت (Roland Barthes) (۱۹۸۰-۱۹۱۵) ناقد فرانسوی، به شرح بیشتر بینامتنیت پرداخت. به باور او «رمزها، قواعد و الگوهای آهنگین، بخش‌هایی از زبان اجتماعی و غیره وارد متن می‌شوند و در آن دوباره توزیع می‌شوند؛ زیرا زبان همواره مقدم بر متن و حول آن است. از این رو متنیت ادبی را می‌توان نوعی بازیافت زبانی دانست.» (وبستر، ۱۳۸۲، ص ۱۶۲) بارت هر آنچه می‌تواند با متن ارتباط برقرار کند را نیز، متن تلقی می‌کند. به مثابه سوفی رابو که می‌گوید: به لطف مفهوم بینامتنیت، دیگر برون متن وجود ندارد و جهان، فضای سیالی برای پیوسته متن شدن است. (Rabau, ۲۰۰۲, p۵۵) از منظر بارت «هر متنی یک بینامتن است؛ دیگر متن‌ها در سطوح متغیر و با شکل‌های کمابیش قابل شناسایی در آن حضور دارند؛ متن‌های فرهنگ پیشین و متن‌های فرهنگ محیط؛ هر متنی یک بافت جدید از نقل قول‌های متحول شده است.» (Barthes, ۲۰۰۲: IV, p۴۵۱) او متن را تنها در قالب بینامتنیت قابل خواندن می‌داند و معتقد است خارج از بینامتنیت نمی‌توان به مطالعه متن پرداخت. وی هیچ متن ناب و خالصی را قبول ندارد و می‌افزاید: «بینامتنیت که شرط هرگونه متنی است هر شکلی که داشته باشد، بی‌گمان به مسأله ارجاع و تأثیر محدود نمی‌شود؛ بینامتن حوزه عمومی فرمول‌های بی‌نامی است که خاستگاه آنها به ندرت قابل بازشناسی است، نقل قول‌های ناخودآگاهانه یا غیرارادی، داده‌هایی بدون گیومه است. از دیدگاه معرفت‌شناسی، مفهوم بینامتن آن چیزی است که برای نظریه متن، امکان اجتماعی را به دنبال می‌آورد. تمام زبان پیشین و معاصر در متن حضور دارد؛ نه همانند مسیر یک شبکه قابل شناسایی و یک تقلید اختیاری، بلکه همانند مسیر پراکندگی - تصویری که در متن، امکان نه یک باز تولید بلکه یک تولید را فراهم می‌بخشد.» (Barthes, ۲۰۰۲: IV, p۴۵۱) بارت و کریستوا از همان آغاز کوشدند تا میان مفهوم بینامتنیت و مطالعه تأثیر و تأثر (نقد منبع) تفاوت قائل شوند. بارت در مقاله «از اثر به متن» در این باره می‌گوید:

«بینامتن که تمام متن را فرا می‌گیرد - زیرا خود آن متن میان_متن یک متن دیگر محسوب می‌شود - نباید با خاستگاه متن اشتباه شود. جستجوی "منابع" و "تأثیرات" یک اثر به معنی افتادن به دام اسطوره‌ی خویشاوندی است. نقل قول‌هایی که متن را شکل می‌دهند، علی‌رغم اینکه پیش‌تر خوانده شده‌اند، بی‌نام و غیر قابل ردیابی‌اند؛ آنها نقل قول‌هایی بدون گیومه هستند.» (Barthes, ۱۹۸۴, p۷۶)

در پرداختن به مسأله بینامتنیت، به همان اندازه که کریستوا بر خلق آثار توجه و اصرار داشت و تأکید می‌ورزید، بارت بر نقش بینامتنیت در خوانش آثار و دریافت آن توجه می‌نمود. بارت کوشیده است تا در برابر اندیشه‌ی سنتی نقد منبع که به دنبال بررسی ساختار ذهنی نویسنده، تأثیرپذیری او و یا نقل قول‌های وی از دیگران است، نویسنده را به کلی کنار گذاشته و با پذیرش هویتی مستقل برای متن و نشانه‌های آن، به دنبال بازیابی چگونگی پیوند این نشانه‌ها با پیشینه‌ی آن‌ها برآید. پیش‌متن‌های مخاطب به او اجازه می‌دهد تا در خواندن متن آن را از رهگذر متنهای پیشین درک کند هر متن پیشین بر خوانش متن پسین نزد مخاطب مؤثر است. (نامور مطلق، ۱۳۹۴، صص ۱۶۳-۱۶۷) گراهام آلن در این باره می‌نویسد: «نظریه بینامتنیت برداشت‌های سنتی از خاستگاه معنا را متزلزل می‌سازد، چه این برداشت‌ها نشانه (با یک مدل مفروض ثابت و استوار) را بنیان خود ساخته باشند و چه مؤلف (خالق خداگون معنا) را. معنای یک متن ادبی هیچ خاستگاهی نمی‌تواند داشته باشد، زیرا سرشت بینامتنی آن حاکی از این است که متن ادبی همواره مرکب از مؤلفه‌های متنی از پیش موجود بوده، "بافتاری از نقل قولها" است. در این نظریه، مؤلف دیگر چشمه‌سار معنا نیست، زیرا معنا دیگر سرچشمه ندارد.» (نامور مطلق به نقل از آلن، ۱۳۸۵، ص ۱۲۹)

۳-۱- ترامتنیت

ژرار ژنت (Gérard Genette) (۱۹۳۰-۲۰۱۸) نظریه‌پرداز ادبی و نشانه‌شناس فرانسوی، پس از بارت با مطرح نمودن واژه «ترامتنیت» (Transtextualité) نگاه تازه‌ای به روابط میان متون ایجاد کرد. او هر متن را خاطره‌ی متنی دیگر می‌دانست. (بروئل و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۳۷۴) و اصطلاح ترامتنیت را برای هر متنی پیشنهاد کرد زیرا «یک متن خواه آشکارا و خواه پنهانی در رابطه با متون دیگر قرار می‌گیرد.» (Genette, ۱۹۹۷, p۷) ژنت در مقایسه با زبانشناسان پیش از خود، با دیدی ریزبینانه‌تر به تأثیر و تأثر متون و روابط پنهان آنها پرداخت و انواع روابط میان متنی را مشخص و دسته‌بندی نمود. روابط میان متنی که تا پیش از او در قالب بینامتنیت تعریف می‌شد، در نگاه او بسیار عمیق‌تر از انواع بینامتنیت بوده و در همه لایه‌های متن در جریان است. (نادری و نادری، ۱۳۹۷، ص ۱۷۰) ژنت دامنه مطالعاتی کریستوا را گسترش داد و با نگاهی دقیق و جامع چگونگی رابطه‌ی یک متن با متن‌های دیگر و به طور کلی با غیر خودش را به پنج دسته تقسیم نمود که یکی از آنها بینامتنیت است. او تمام این پنج دسته را در نظام بزرگتری با نام ترامتنیت قرار می‌دهد. بر اساس دیدگاه او ترامتنیت شامل: ۱- پیرامتنیت (Paratextualite)، ۲- فرامتنیت (Metatextualite)، ۳- سرمتنیت (Architextualite)، ۴- بیش

متنیت (Hypertextualite) و ۵- بینامتنیت است. (نامور مطلق، ۱۳۸۶، ص ۸۵) «از این میان بینامتنی به رابطه میان دو متن هنری می‌پردازد و سایر اقسام ترامتنیت به رابطه میان یک متن و شبه متن‌های مرتبط با آن توجه دارد.» (نامور مطلق، ۱۳۸۹، ص ۸۳)

۱-۳-۱- سرمتنیت

سرمتنیت به روابط یک اثر با گونه‌ای که به آن تعلق دارد می‌پردازد، (نامور مطلق، ۱۳۸۶، ص ۹۵) به بیانی دیگر، «سرمتنیت به کل دسته‌بندی‌ها و مقوله‌های عام، مانند انواع گفتمان‌ها، شیوه‌های بیان و ژانرهای ادبی اشاره دارد که تمام متن‌ها از آن‌ها نشأت می‌گیرند. سرمتنیت به این مسئله بازمی‌گردد که یک متن بخواهد در عنوانش خود را مستقیم یا غیرمستقیم شعر، مقاله، رمان یا فیلم معرفی کند.» (ساسانی، ۱۳۸۴، ص ۴۶)

۱-۳-۲- پیرامتنیت

ژنت پیرامتنها را تولیداتی می‌داند که نمی‌توان در مورد آنها تصمیم گرفت که آیا بخشی از متن محسوب شوند یا خیر. او وضعیت «هم متن» و «هم نه متن» را از ویژگی‌های پیرامتن‌ها می‌داند. (آذر، ۱۳۹۵، ص ۲۲) به گفته او: «پیرامتنیت بررسی عناصری است که در آستانه متن قرار می‌گیرند و دریافت یک متن را از سوی خوانندگان تحت تأثیر قرار می‌دهند.» (Genette, ۱۹۹۷, p۳)

عنوان، عنوان فرعی، پیشکش‌نامه، پی‌نوشت، طرح روی جلد، مقدمه، مصاحبه، تبلیغات و مواردی از این دست را می‌توان از جمله مصادیق پیرامتن‌ها دانست.

۱-۳-۳- فرامتنیت

فرامتنیت از دیدگاه ژنت، «شامل رابطه انتقادی بین یک متن و متنی دیگر است خواه از متن شرح داده شده آشکارا یاد شود خواه فقط بی سروصدا به آن اشاره شود. شرحی که یک متن را به متنی دیگر ربط می‌دهد بدون آنکه لزوماً از آن یاد کند. این رابطه به بهترین شکل همان نقد است.» (Genette, ۱۹۹۷, p۴)

رابطه فرامتنی می‌تواند به سه گونه عمل کند: ۱- تشریح ۲- انکار ۳- تأیید متن.

۱-۳-۴- بیش متنیت

بیش متنیت در تعریف کریستوا عبارت از «هر رابطه‌ای است که متن (ب) (زیر متن) را با متن (الف) (زیرمتن) متحد می‌کند به شکلی که متن ب تفسیر متن الف نباشد.» (Genette, ۱۹۹۷, p۵) در بیش متنیت تأثیر یک متن بر متن دیگر

و نه حضور آن بررسی می‌شود. بنابراین بیش‌متنیت براساس برگرفتگی استوار شده است؛ یعنی متن دوم از متن اول برگرفته شده باشد و نمونه بارز آن اقتباس است.

۵-۳-۱- بینامتنیت ژنتی

ژنت بینامتنیت را به «حضور همزمان دو متن یا چندین متن» یا «حضور بالفعل یک متن در متنی دیگر» فرو می‌کاهد. (آلن، ۱۳۹۵) از نظر او بینامتنیت رابطه میان دو متن براساس هم‌حضوری است. به بیان دیگر هرگاه بخشی از یک متن (متن ۱) در متن دیگری (متن ۲) حضور داشته باشد، رابطه میان این دو رابطه بینامتنی است. (نامور مطلق، ۱۳۸۶، ص ۸۷)

ژنت خود بینامتنیت را به سه دسته صریح، غیرصریح و ضمنی تقسیم می‌کند.

۱-۳-۵-۱- بینامتنیت صریح

بینامتنیت صریح، نشانگر حضور آشکار یک متن در متن دیگر است. گویا مؤلف متن دوم قصد ندارد مرجع متن خود یعنی متن اول را پنهان کند و حضور متن دیگر به وضوح در آن مشاهده می‌شود. نقل قول، مصداق کاملی از هم‌حضوری عینی و آشکار یک متن در متنی دیگر است. چنانکه ژنت نیز خود بینامتنیت را «در صریح‌ترین و لفظی‌ترین شکل خود، عمل سنتی نقل قول» می‌داند. (نامور مطلق، ۱۳۸۶، صص ۸۸-۸۹)

۲-۳-۵-۱- بینامتنیت غیر صریح

بینامتنیت غیر صریح، بیانگر حضور پنهان یک متن در متن دیگر است. گویا مؤلف کوشیده است تا مرجع بینامتن خود را پنهان کند. نمونه بارز آن را می‌توان سرقت ادبی هنری و استفاده از متنی دیگر بدون اجازه و ذکر و ارائه مرجع آن دانست. (همان)

۳-۳-۵-۱- بینامتنیت ضمنی

منظور از بینامتنیت ضمنی، زمانی است که مؤلف متن دوم قصد پنهان‌کاری بینامتن خود را ندارد و نشانه‌هایی را در متن خود می‌افزاید که با آنها می‌توان بینامتن را تشخیص و حتی مرجع آن را شناخت. مؤلف این عمل را صراحتاً انجام نمی‌دهد و به اشارات ضمنی بسنده می‌نماید. یعنی در این نوع از بینامتنیت، نه همانند بینامتنیت صریح، مرجع آشکارا اعلام می‌شود و نه همانند بینامتنیت غیرصریح، سعی در پنهان کردن آن است. (همان) مواردی از جمله کنایه، اشاره و تلمیح را می‌توان مثال‌هایی از این نوع دانست.

پیگی گرو در اثری که به بینامتنیت اختصاص دارد، علاوه بر این سه مورد، گونه چهارمی را نیز اضافه می‌نماید و بینامتنیت ژنتی را در چهارگونه بررسی کرده است: نقل قول، ارجاع، سرقت و تلمیح. (نامور مطلق، ۱۳۹۵، صص ۳۹-۴۰) پیگی گرو ارجاع را همانند نقل قول، صورتی صریح از بینامتنیت می‌داند با این تفاوت که متن دیگر را بیان نمی‌کند بلکه به آن ارجاع می‌دهد. (Piegay-Gros, ۱۹۹۶, ۴۸) ارجاع در مقابل تلمیح قرار می‌گیرد که اشاره غیر مستقیم و تلویحی به متن دیگر دارد. در ارجاع، متن غایب همچون یک پیوست به متن حاضر مرتبط می‌گردد. در واقع ارجاع بینامتنی است که در غیاب متن نخست صورت می‌گیرد و در آن هم‌حضور بخشی از متن پیش متن، مطرح نیست، بلکه تنها از نام مؤلف و یا عنوان به منظور اشاره به پیش‌متن استفاده می‌شود. هدف ارجاع بهره‌مندی یک متن از متن دیگر نیست بلکه بیشتر به دنبال این هدف است که متن دیگر را برای بسط و توسعه متن موجود قابل استفاده کند. (نامور مطلق، ۱۳۹۵، صص ۴۵-۴۹)

۲- ضرورت و کاربرد بینامتنیت

در مباحث نشانه‌شناسی، هر متنی به عنوان مکانیسمی صرفه جویانه معرفی می‌گردد. بدین معنا که نویسنده همه مطالب را در سطح ظاهری متن نشان نمی‌دهد و بخش وسیعی را با تکیه بر اطلاعات خواننده پنهان می‌دارد تا او بر اساس اطلاعات و دانسته‌هایش آن را بیابد. به باور ما، خداوند صرفه‌جویانه‌ترین نظام نشانه‌شناختی را به وجود آورده و با حداقل موجودی، بیشترین معانی را القا کرده است. (قائم‌نیا، ۱۳۹۳، صص ۱۷۵-۱۷۶) از این رو در فرایند فهم کلام الهی، آشنایی با زبان برای تفسیر نص کافی نیست؛ بلکه تنها در به دست آوردن مقداری اطلاعات پیرامون واژه‌ها و ترکیبات زبانی به مفسر یاری می‌بخشد. مفسر برای رسیدن به مراد جدی نص به اطلاعات فرازبانی نیاز دارد. مفسر باید توانایی بینامتنی خاصی داشته باشد و اطلاعات بینامتنی متناسب با نص که از متون و سایر زمینه‌ها بدست می‌آید برای یاری رساندن به مفسر ضروری است. (قائم‌نیا، ۱۳۹۳، صص ۴۴۹-۴۵۰) امبرتو اکو، ارائه دهنده نظریه نشانه‌شناسی تفسیری بر این باور است که خواننده هیچ متنی را مستقل از تجاری که از دیگر متون دارد نمی‌خواند. او اطلاعاتی را در ذهن دارد که در فهم متن به او کمک می‌کنند و بر قرائتش از متن تأثیرگذارند. لذا خواننده بایستی توانایی برقراری روابط بینامتنی داشته باشد. (Eco, ۱۹۷۹, p.۲۱). مهمترین اصل نشانه‌شناسی تفسیری این ادعاست که متن، امری بالقوه و در انتظار خواننده‌ای است تا آن را به فعلیت برساند. یا به تعبیر دیگر، متن آکنده از خلأهایی است که خواننده باید آن را پر کند. از این رو متن بدون خواننده‌ای که این خلأها را پر کند غیر قابل فهم می‌ماند. (Vulli, ۲۰۰۰, p.۱۶۱)

به عنوان یکی از مصادیق فعلیت‌بخشی در تبیین مفهوم آیات می‌توان به کشف عبارات محذوف در آیات اشاره کرد.

به عنوان مثال در آیه «وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِّمَ بِهِ الْمَوْتَىٰ بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا» (رعد: ۳۱/۱۳)

«و اگر قرآنی بود که با آن کوه‌ها به حرکت درمی‌آمد و زمین از هم می‌شکافت و با مردگان سخن گفته می‌شد؛ بلکه فرمان همه عالم با خداست»

در ظاهر امر، عبارت ناقص و ناتمام به نظر می‌رسد، اما مفسران قائل به وجود جمله‌ای محذوف شده و به دنبال کشف معنای نهفته در آیه که در ظاهر کلام نیامده است می‌گویند: جزای "لو" (ما کان لهم ان یهتدوا به الا ان یشاءالله) در آیه حذف شده است. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۳۵۹)

توجه به این نکته ضروری است که کشف عبارات محذوف تنها یکی از مصادیق فعلیت‌بخشی است و مسلماً همه آن نیست، بلکه قلمرو فعلیت‌بخشی بسیار وسیع‌تر بوده و تمام فعالیت‌های تفسیری را در بر می‌گیرد. یکی از مهم‌ترین ابزارها در فعلیت‌بخشی تفسیر، استفاده از بینامتنیت است. «مادامی که مفسر روابط بینامتنی را کشف نکند، استعدادهای متن به فعلیت نمی‌رسد. ارتباط نص با زمینه‌های گوناگون فلسفی، کلامی، فقهی، سیاسی، و غیره بالقوه است و مفسر به آنها فعلیت می‌بخشد. این سخن بدین معنا نیست که در نص مطالب فلسفی، کلامی و غیره بالفعل وجود ندارد، بلکه مراد این است که این ابعاد از دید مفسر پنهان‌اند و تنها در صورتی در دستگام معرفتی او در می‌آیند که او به روابط بینامتنی توجه کند.» (قائمی‌نیا، ۱۳۹۳، ص ۴۴۹) به عنوان مثال می‌توان به یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن یعنی بیان داستان‌ها و قصص انبیاء گذشته اشاره نمود؛ (سعیدی، ۱۴۰۲، ص ۲۲۱) در داستان‌ها و ساختارهای روایی قرآن، رهیافت بینامتنی به یاری مفسر می‌آید تا با تمرکززدایی از بافت متنی فشرده قرآن و پرکردن فضاهای خالی داستان بتواند آن را بازسازی کند. گاه وجود برخی آگاهی‌های مشترک میان گوینده و مخاطب که در ظاهر آیه نیامده و ما از آن اطلاعی نداریم، سبب می‌شود گمان کنیم نوعی بی‌ارتباطی میان عبارات وجود دارد حال آنکه مخاطب آشنا با موضوع، چنین تصویری نخواهد داشت. بدیهی است که فهم صحیح این آیات، بیش از هر چیز نیازمند کشف آن اطلاعات مشترک میان قرآن و مخاطبانش است که چون به دست ما نرسیده‌اند، معنای آیات برای ما روشن نیست.

۳- بینامتنیت در آثار پیشینیان

مفهوم بینامتن و ارجاع بینامتنی با عناوین و نام‌هایی دیگر همواره در مطالعات پیشینیان مورد استفاده بوده است. به عنوان مثال آنچه که امروز تفسیر قرآن به قرآن یا ارجاع به عهدین نامیده می‌شود، همان بینامتنیت است؛ حتی شأن نزول نیز می‌تواند نوعی بینامتنی محسوب شود.

بینامتنیت همواره در تفاسیر سنتی و نیز دیدگاه‌های نوین مورد توجه بوده است. آنچه در عمل، در تفاسیر سنتی اتفاق افتاده نیز استفاده مکرر از بینامتنیت است. به عنوان مثال در موارد فراوانی خود علامه در تفسیر المیزان از مباحث متعدد فلسفی، اجتماعی و حتی روایات معصومین (ع) بهره برده است. در سیره امامان معصوم علیهم السلام نیز مشاهده می‌شود که ایشان در مناظراتشان با یهودیان و مسیحیان به تورات و انجیل موجود در میان مردم استدلال می‌نمودند. به عنوان مثال می‌توان به مناظره امام رضا علیه السلام با جاثلیق اشاره کرد که شرح کامل آن در کتاب‌های توحید (ابن بابویه، ۱۳۹۸، صص ۴۱۷-۴۴۱) و عیون اخبار الرضا، (ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۲، صص ۱۳۹-۱۵۹) نوشته شیخ صدوق (۳۰۵-۳۸۱ق) روایت شده است. در شیوه عملی مفسران نیز مشاهده می‌شود که عهدین به عنوان یکی از منابع تفسیر در نظر گرفته شده است. به عنوان مثال در بخش‌هایی از تفسیر المیزان به ویژه ذیل آیات مرتبط با یهودیت، اشارات و استناداتی به تورات وجود دارد. همچنین علامه در بیان تاریخ تورات، به مطالب قاموس کتاب مقدس استناد می‌کند که دائرة المعارفی مسیحی پیرامون واژگان و مفاهیم کتاب مقدس است. (صادق‌نیا، و همکاران، ۱۳۹۲، صص ۲۶ و ۲۸) وی همچنین ذیل تفسیر سوره مبارکه قصص می‌گوید: «اگر خواننده آیات قرآنی را در این قسمت‌ها از داستان موسی (ع) به دقت زیر نظر و مطالعه قرار بدهد، خواهد دید که لحن آنها تعریض و کنایه زدن به تورات است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۴۵)

اکو بارزترین نمونه استفاده از اطلاعات بینامتنی را در استعاره‌های متون می‌داند؛ اگر خواننده هیچ اطلاعات بینامتنی نداشته باشد، قادر به فهم استعاره‌ها نیست. (قائم‌نیا، ۱۳۹۳، ص ۱۷۹) جاودان بودن قرآن و حضور آن در طول اعصار سبب می‌شود تا در فضاهای جدید و در زمینه متون جدید ابعاد بینامتنی جدیدی از قرآن آشکار شود. زیرا با گذشت زمان دلالت‌های پنهان و استعدادهای معنایی بسیاری که در این کتاب آسمانی موجود است، به تدریج و با توجه به متون دیگر آشکار شده و به فعلیت می‌رسد. (همان، صص ۴۴۴ و ۴۳۲ و ۴۵۸) همانگونه که بارت می‌گوید: «بر آن چیزی که بینامتن نامیده می‌شود، باید متن‌های پسین و آینده را نیز افزود. منابع یک متن فقط آنهایی نیستند که پیش‌تر آمده‌اند، بلکه آنهایی که پس‌تر می‌آیند نیز هستند.» (Barthes, ۱۹۸۵, p۳۰۰)

به عنوان مثال در فهم آیه «وَمَنْ يَرِدْ أَنْ يَضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضِيْقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ» ((انعام: ۱۲۵/۶))

(و کسی را که بخواهد گمراه نماید، سینه‌اش را آنچنان تنگ می‌کند که گویا می‌خواهد به آسمان بالا برود)

دانش بینامتنی پیرامون تأثیر ارتفاع بر کاهش تراکم مولکول‌های اکسیژن، که در نتیجه، سبب تنگی نفس انسان در ارتفاعات خواهد شد، به خواننده کمک می‌کند تا وجه تشبیه آیه فوق را بهتر درک نماید. معنایی که دستیابی به آن برای مردم عصر نزول قطعاً ناممکن بوده و امروزه در پرتو پیشرفت علم و استفاده بینامتنی از متون پساقرائی امکان‌پذیر شده است.

۴. فهم قرآن و رابطه بینامتنی قرآن و بایبل از منظر رینولدز

رینولدز که در ارائه نظریه خود به دنبال ایجاد روشی سودمند در خوانش قرآن است، فهم قرآن را تنها در پرتو گفتگو با ادبیات پیشین، به ویژه ادبیات بایبلی می‌داند. استفاده از بینامتنیت در فهم آیات قرآن کاربرد و مصادیق بسیار زیادی دارد، اما از آنجا که رینولدز تنها اشارات و تلمیح‌های قرآنی را مد نظر قرار داده است، به نظر می‌رسد بینامتنیت ضمنی از دیدگاه ژنت، بیشترین همخوانی با نظریات او را دارد. رینولدز در بخش‌های مختلفی از کتاب صراحتاً اعلام می‌نماید که قرآن خود دارای اصالت است و هدف او یافتن ارتباط تأثیر و تأثری میان قرآن و متون مقدس نیست؛ بلکه متن متعارف قرآن را ملاک قرار داده و تنها در پی یافتن راهی برای خوانش و فهم بهتر آن است. (Reynolds, ۲۰۱۰, p۱۳)

پی‌اثرات رابطه برگرفتنی میان قرآن و بایبل نیست بلکه از نظر او تلمیح‌ها و اشارات موجود در قرآن خواننده را به استفاده از زیرمتن‌های بایبلی قرآن رهنمون می‌شود. همانگونه که در شرح نظریات ژنت نیز مطرح شد بینامتنیت ژنتی به سه دسته صریح، پنهان و ضمنی تقسیم می‌شود که به نظر می‌رسد آنچه رینولدز به آن توجه داشته و در پژوهش‌های خود از جمله در کتاب "قرآن و زیرمتن بایبلی آن" به کار برده است در عمل همان بینامتنیت ضمنی مطرح شده در نظریات ژنت است. او قرآن را در استفاده از تلمیح‌ها و اشارات، متکی به دانش مخاطبان می‌داند؛ عمل خوانش قرآن، شنیدن و اجابت است؛ مخاطبان بایستی راهنمایی و هدایت قرآن به برخی زیرمتن‌های روایات را دنبال کنند. (Reynolds, ۲۰۱۰, p۲) «تلمیح از نظر ساخت، گفتار را به سمت ایجاز می‌برد و باعث می‌شود که معنای کلام شاعر یا نویسنده، در ذهن شنونده یا خواننده ادامه یابد» (عباسپور، ۱۳۷۶، ص ۴۰۴) ایجاز از نقاط قوت کلام الهی است.

رینولدز همچون سایرین به دنبال جستجوی منبع قرآن در کتب مقدس نیست بلکه به ارتباطی از نوع گفتگو میان قرآن و کتاب مقدس قائل است. او متن موجود قرآن را به عنوان متن متعارف و مورد احترام مسلمین پذیرفته و در تلاش برای ارائه فهم صحیح آن در پرتو متون مقدس است.

«قرآن به هیچ وجه از هیچ متنی، عهدینی یا غیرعهدینی، نقل قول نمی‌کند؛ بلکه به آنها اشاره می‌کند و بدین ترتیب پیام دینی منحصر بفردی را ایجاد می‌کند ... بنابراین نکته کلیدی این نیست که چه منابعی وارد قرآن شده است، بلکه ماهیت ارتباط بین متن قرآن و زیرمتن یهودی و مسیحی آن است.» (Reynolds, ۲۰۱۰, p۳۶)

رینولدز قرآن را یک اثر اصیل در ادبیات و مفاهیم دینی خویش می‌داند که بر آگاهی مخاطبانش از بایبل و سنت‌های برآمده از آن متکی است. به باور او ساختار ادبی قرآن «اشاره‌ای» و در گفتگو با سنت ادبی بزرگتر به ویژه ادبیات بایبلی است. (شفیعی، ۱۴۰۰، ص ۱۰۴)

«... به نظر می‌رسد که قرآن از طریق تلمیح‌ها و ارجاعات، خواننده را به روایات مشخصی هدایت می‌کند تا زمینه را برای درک پیام خود فراهم کند. قرآن حافظه مخاطبان را در رابطه با این روایات بیدار می‌کند و سپس بدون مکث پیام دینی خود را بیان می‌نماید. به عبارت دیگر، عمل خواندن قرآن، گوش دادن و اجابت کردن است. مخاطب باید از قرآن پیروی کند تا به برخی از زیرمتن‌های روایات برسد.» (Reynolds, ۲۰۱۰, p۲)

او می‌نویسد:

«قرآن از دیدگاه من هرگز یک گیرنده منفعل از سنت‌های پیشین نیست چه این سنت‌ها در بابیل ریشه داشته باشند یا مدراش یا هر جای دیگری. قرآن اطلاعات را برمی‌گزیند و بر مبنای دغدغه‌های الهیاتی و جدلی خود به آنها شکل می‌دهد.» (Reynolds, ۲۰۱۷, p۱۴۴)

رینولدز معتقد است از منظر ادبی، رابطه بین قرآن و ادبیات بابیلی به طور قابل توجهی نزدیکتر از رابطه میان عهد جدید و بابیل عبری است زیرا همانگونه که به عنوان مثال، اناجیل از خواننده می‌خواهند که سنت‌های بابیل عبری را بدانند قرآن نیز از خواننده می‌خواهد سنت‌های ادبیات بابیلی را بشناسد؛ و خود به جای روایت ماجرا، به داستان‌های ادبیات بابیلی وابسته است. (Reynolds, ۲۰۱۰, pp۲۳۲-۲۳۳)

۵. کاربرد بینامتنیت در فهم قرآن از منظر رینولدز

از جمله مبانی آراء رینولدز اصلی است که توسط مفسران اسلامی نیز مورد تایید قرار گرفته است؛ او می‌گوید قرآن گاهی به جای بیان کل داستان، تنها با بیان یک کلمه یا عبارت ساده، کل آن داستان را به ذهن مخاطب متبادر می‌کند و بلافاصله به بعد دینی ماجرا می‌پردازد. زیرا هدف قرآن بیان داستان‌ها نیست، بلکه داستان‌ها وسیله‌اند.

علامه نیز پیرامون قرآن و نحوه بیان داستان‌های آن می‌گوید: «قرآن کتاب قصه نیست... بلکه کتاب هدایت و دلالت و حکمت است که از هر قصه‌ای نکاتی را که در نظر دارد برمی‌گیرد.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۲۷۱) دأب و روش کلام الهی در بیان قصه‌ها اکتفا به نکات برجسته و مهمی است که در ایفای غرض مؤثر است، لذا قرآن به جزئیات داستان نمی‌پردازد، از اول تا به آخر داستان را حکایت نمی‌کند، و نیز اوضاع و احوالی را که مقارن با حدوث حادثه بوده ذکر نمی‌نماید. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۲۹۱)

رأی رینولدز نیز بر همین مبنا استوار است. او به عنوان مثال از داستان خنده ساره، همسر ابراهیم یاد می‌کند و چنین می‌گوید که قرآن نه دلیل و نه معنای پشت خنده او را توضیح نمی‌دهد. فقط با یک عبارت گذرا به آن اشاره می‌کند (فَضْحَكْتُ) تا آگاهی مخاطب را از خنده او به ذهن متبادر کند و سپس بلافاصله به بعد مذهبی این داستان می‌پردازد: « آیا از کار خدا تعجب میکنی؟! این رحمت خدا و برکاتش بر شما خانواده است؛ چرا که او ستوده و والا است» (هود: ۷۳/۱۱). از منظر رینولدز بدون آگاهی از حکایت بایبل، خوانندگان در مواجهه با خنده ساره، در یک حالت سردرگمی رها می‌شوند؛ همچنان که مفسران چنین شده‌اند. زیرا در آیات قرآن به منظور حفظ ریتم و قافیه، خنده ساره قبل از خبر بشارت او به فرزند مطرح شده است. (Reynolds, ۲۰۱۰, pp ۲۴۶-۲۴۷) و این در حالی است که با مراجعه به بایبل مشخص خواهد شد خنده ساره پس از شنیدن خبر بشارت فرزند و در پی ناباوری و تعجب نسبت به وقوع آن بوده است، نه آنچنان که برخی مفسران بر مبنای ترتیب ظاهری کلام در آیات قرآن، آن را ناشی از شنیدن خبر ماموریت فرشتگان در هلاکت قوم لوط دانسته‌اند. و یا در مثال دیگری در بیان ماجرای حضرت یونس، رینولدز مدعی شده است که ماهیت اصلی داستان و حتی توالی صحیح وقایع از آیات قرآن قابل استنباط نیست؛ بلکه قرآن تنها به آن دسته از عناصر داستان که به پند و توصیه مد نظرش مربوط است، و به آن ترتیبی که برای آن امر مهم، مناسب‌تر باشد اشاره می‌کند. اما خواننده آشنا با داستان‌های بایبلی در فهم روند صحیح داستان دچار مشکل نمی‌شود که چرا پس از ذکر قرار گرفتن او در شکم ماهی بلافاصله او را بر «عرا» (صحرائی خشک) افکند و در این بین به ماموریت او در نینوا اشاره‌ای نشده است و تنها پس از قرار گرفتن یونس در زمین خشک و رویدن گیاهی برای او سخن از ماموریت او مطرح شده است. (Reynolds, ۲۰۱۰, p ۲۳۳) بدیهی است بررسی صحت تفاسیر مطرح شده از سوی رینولدز در این مثالها نیازمند پژوهش مجزای دیگری است و در این نوشتار تنها به منظور تبیین نوع نگاه رینولدز به بینامتنیت و شیوه استفاده از آن، به مثالهای فوق اشاره شده است.

از جمله ویژگی‌های برجسته زبان داستان‌های قرآن، گزیده‌گویی و پرهیز از تفصیل است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۰۸ و ج ۱۳، ص ۲۹۱/معرفت، ۱۴۲۳، صص ۴۲۰-۴۲۱) رینولدز پس از ذکر برخی داستان‌های مشترک میان قرآن و عهدین می‌گوید:

«در چنین مواردی، به نظر می‌رسد که قرآن بر دانش مخاطبان خود از بایبل حساب می‌کند. در واقع، قرآن با اطمینان به وجود آن آگاهی، خود را از قید و بند نظم و ترتیب داستان رهانیده است. انتظار دارد که خواننده در یک دست قرآن و در دست دیگر بایبل داشته باشد.» (Reynolds, ۲۰۰۹, p ۱۹)

رینولدز که قرآن را به مثابه موعظه می‌داند، معتقد است قرآن به جای شرح و تفصیل جزئیات داستان، تنها حافظه مخاطبان را در رابطه با آنها بیدار نموده، سپس بدون مکث پیام دینی خود را مطرح می‌کند. (Reynolds, ۲۰۱۰, p ۲)

در چنین مواردی است که رهیافت بینامتنی به کمک مفسر آمده، و او را در فهم بهتر ساختارهای روایی و داستانی یاری می‌نماید. مفسر با استفاده از رهیافت بینامتنی به تمرکززدایی و پرکردن جاهای خالی داستان پرداخته و آن را بازسازی می‌کند و علاوه بر فهم بهتر آیه به چرایی و چگونگی تمرکز بر بخشی ویژه از آن پی خواهد برد. (وصفی و شفیع، ۱۳۹۲، صص ۲۲۵-۲۵۶)

رینولدز با استناد به آیات زیر معتقد است گاهی خود قرآن صراحتاً دانش مخاطب را از سنت‌های بایبلی برمی‌انگیزد:

وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ (ص: ۲۱/۳۸) هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى (طه: ۹/۲۰؛ نازعات: ۱۵/۷۹) وَ لَقَدْ عَلَّمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ (بقره: ۶۵/۲)

و گاه بازتاب‌های خود از بایبل را با فعل امر "أذْكَرُ" (به یاد بیاور) معرفی می‌کند و به همین منظور خود را ذکر و یادآوری می‌خواند: وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ (ص: ۱/۳۸) إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (تکویر: ۲۷/۸۱) وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (قلم: ۵۲/۶۸) هرچند یادآوری قرآن بیش از هرچیز در مورد حقانیت وجود روز قیامت و حساب و کتاب الهی است اما یادآوری داستانهای تاریخ مقدس نیز است، زیرا این داستان‌ها دلیلی بر جدی گرفتن تهدید قضاوت الهی است. داستان‌هایی چون بیان سرگذشت اقوام هود و نوح و ... (Reynolds, ۲۰۱۰, p۲۳۵)

البته در عین عدم انکار و رد این ادعای رینولدز، در نقد آن باید به این نکته نیز توجه نمود که قرآن در موارد متعددی از پیامبر خواسته است تا به مردم تذکر دهد و ذکر و یادآوری را برای مومنین سودبخش دانسته است. بدیهی است ذکر که سبب منفعت مردم خواهد بود، یادآوری وجود و یکتایی خداوند، حقانیت معاد و ماهیت دنیا و آخرت است و هر آنچه موجب سعادت بشر خواهد بود؛ و اگر جایی خداوند در مقام یادآوری ماجرای از پیشینیان، از لفظ ذکر برای ارجاع به متون مقدس پیشین استفاده نموده است، هدف یادآوری سرگذشت آنان بوده و نه صرف توجه به کتب مقدس. کما اینکه در بسیاری موارد سرگذشت‌هایی برای عبرت بشر یادآوری شده است که در متون مقدس پیشین یادی از آنها نبوده است.

رینولدز که قرآن را به مثابه یک موعظه می‌داند، بر این باور است که «قرآن همچون یک موعظه‌گر آن چیزی را به خاطر می‌آورد که مخاطبش زمانی می‌دانست، اما به دلیل تمایل انسان به فراموشی (بقره: ۴۴/۲؛ انعام: ۶۸/۶ اعراف: ۵۳/۷؛ توبه: ۶۷/۹؛ و غیره)، دیگر به آن توجه نمی‌کند.» (Reynolds, ۲۰۱۰, p۲۳۶) (Angelika Neuwirth) که قاطعانه با موعظه دانستن مفهوم قرآن مخالف است چنین خاطر نشان می‌کند که یک خطبه «حقیقتی را بیان می‌کند که قبلاً اعلام شده و سعی می‌کند آن حقیقت را بر شنونده القا کند.» (Neuwirth, ۱۹۷۷, p۲۵۳) اما رینولدز اتفاقاً این توصیف از گفتمان قرآنی را بسیار زیبا دانسته و می‌گوید: «قرآن پیوسته اصرار دارد که حقیقت جدیدی نمی‌آورد، بلکه همان حقیقتی است که همه پیامبران پیشین اعلام کرده‌اند.» (Reynolds, ۲۰۱۰, p۲۴۴) «ما کتاب را به حق بر تو نازل

کردیم و آنچه را که پیش از آن بود از کتاب تصدیق کردیم» (مائده: ۴۸/۵). «او کتاب را بر تو نازل کرد و آنچه را که پیش از آن بود تصدیق کرد، چنانکه تورات و انجیل را نازل کرد» (آل عمران: ۳/۳). «ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خدا و رسولش و به کتابی که بر پیامبرش نازل کرد و به کتابی که پیش از آن نازل کرده است ایمان بیاورید» (نساء: ۱۳۵/۴). «اگر در چیزی که بر شما نازل شده شک دارید، از کسانی بپرسید که قبل از شما کتاب خوانده‌اند» (یونس: ۹۴/۱۰؛ ر.ک. نحل: ۴۳/۱۶). (برای مثال‌های بسیار بیشتر رجوع کنید به: بقره: ۱۷۷/۲؛ انبیاء: ۲۴/۲۱ - ۲۵؛ غافر: ۷۰/۴۰ - ۷۲؛ و غیره)، وظیفه پیامبر قرآن این است که شنونده را نسبت به آن حقیقت قدیمی برانگیزاند. (Reynolds, ۲۰۱۰, ۲۴۵)

«بگوئید ما به خدا ایمان آورده‌ایم؛ و به آنچه بر ما نازل شده؛ و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پیامبران از فرزندان او نازل گردید، و (همچنین) آنچه به موسی و عیسی و پیامبران (دیگر) از طرف پروردگار داده شده است، ما هیچ تفاوتی بین آنها قائل نیستیم. و ما تسلیم او هستیم.» (بقره: ۱۳۶/۲)

این سخن رینولدز یعنی موعظه دانستن قرآن از دیدگاه دانشمندان اسلامی نیز مورد تأیید است و نقش موعظه‌گری قرآن در میان مسلمین قابل انکار نیست؛ اما توجه به این نکته نیز ضروری است که وجوه و ساحت‌های این کتاب آسمانی بسیار متنوع بوده، و در وجه و کارکرد موعظه‌گری محدود نمی‌شود. از این رو، استدلال رینولدز مبنی بر اینکه قرآن برای انتقال پیام خود مرتباً به دانش مخاطب از روایت قبلی وابسته است، (Reynolds, ۲۰۱۰, p ۲۴۴) در مورد تمام آیات قرآن پذیرفته نیست؛ زیرا استفاده از تلمیح و اشارات تنها درصد محدودی از متن قرآن را شامل می‌شود و این وابستگی شامل تمام آیات قرآن نیست. به بیان دیگر، نقش قرآن به موعظه محدود نمی‌شود بلکه قرآن در مقام قانونگذاری، بیان دستورات فردی و اجتماعی، و بسیاری موارد دیگر نیز بسیار سخن گفته است.

در پایان این بخش، توجه به این نکته ضروری است که استفاده از روابط بینامتنی تنها به روابط میان قرآن و بائبل محدود نمی‌شود؛ بلکه در استفاده از روابط بینامتنی توجه به متون حدیثی، شان نزول و غیره نیز لازم و ضروری است و بدیهی است که بینامتنیت و استفاده از بائبل تنها برای فهم بخشی از آیات مفید خواهد بود و تنها می‌تواند به عنوان ابزاری در کنار سایر ابزار فهم قرآن مورد استفاده قرار گیرد. افزون بر اینکه رجوع به بائبل، لزوماً به معنای نبود منابع کافی در فهم آیات، در میان منابع اسلامی نیست؛ بلکه در برخی موارد می‌توان از آنها به مثابه راهنما و سرنخی برای یافتن معنای صحیح از میان منابع اسلامی موجود یاری گرفت. همانگونه که تنافرد و قاسم نژاد در واکاوی واژه "رجیم" (۱۴۰۲ب) نشان دادند که چگونه رجوع به بائبل و استفاده از مطالب موجود در آن می‌تواند ما را به استفاده بهتر از منابع اسلامی رهنمون شود تا جایی که خطای پیش آمده در تفاسیر اسلامی را با الهام از منابع بائیلی اما با استفاده از منابع اسلامی اصلاح کنیم.

نتیجه

ژولیا کریستوا با الهام از نظریات باختین، در دهه ۱۹۶۰ برای نخستین بار واژه بینامتنیت را به کار برد. ایده اساسی در بینامتنیت بر این مبنا استوار است که هیچ متنی بدون پیش متن نیست و متن‌ها در گفت‌وگو با یکدیگر شکل می‌گیرند. پس از کریستوا نظریه پردازان دیگری از جمله ژرار ژنت به تکمیل و گسترش معنای بینامتنیت پرداختند. از یک سو، تعاریف متعدد از بینامتنیت سبب شده است در برخی موارد برداشت صحیحی از این مفهوم صورت نپذیرد؛ و از سوی دیگر، وجود واژه زیرمتن در عنوان کتاب رینولدز، برخی را به اشتباه انداخته تا جایی که عده ای او را در دسته مدعیان اقتباس قرار داده و عده ای دیگر در خوش‌بینانه‌ترین حالت او را پیرو بینامتنیت کریستوایی می‌خوانند. پژوهش حاضر با تبیین دقیق انواع نظریات موجود در زمینه بینامتنیت و نیز واکاوی نظرات رینولدز، نشان می‌دهد که آن چه گابریل رینولدز در کتاب "قرآن و زیرمتن عهدینی آن" به عنوان راهکاری در راستای فهم بهتر قرآن ارائه داده است، دقیقاً منطبق بر بینامتنیت ضمنی از دیدگاه ژنت (نوعی از بینامتنیت که در جامعه قرآن پژوه ایران تا حدی ناشناخته می‌نماید) است و نه سایر انواع بینامتنیت. ژنت چگونگی رابطه یک متن با متن‌های دیگر و به طور کلی با غیر خودش را به پنج دسته تقسیم نمود که یکی از آنها بینامتنیت است و خود به سه دسته ضمنی، صریح و غیر صریح تقسیم می‌شود. رینولدز قرآن را در استفاده از تلمیح‌ها و اشارات، متکی به دانش مخاطبان می‌داند و می‌گوید قرآن گاهی به جای بیان کل داستان، تنها با بیان یک کلمه یا عبارت ساده، کل آن داستان را به ذهن مخاطب متبادر می‌کند و بلافاصله به بعد دینی ماجرا می‌پردازد. زیرا هدف قرآن بیان داستان‌ها نیست بلکه داستان‌ها وسیله‌اند. در دیدگاه اسلامی نیز دأب و روش کلام الهی در بیان قصه‌ها اکتفا به نکات برجسته و مهمی است که در ایفای غرض مؤثر است و استفاده از روابط بینامتنی در به فعلیت رساندن قسمت های بالقوه متن قرآن راهگشاست. اما باید توجه نمود بینامتنیت و استفاده از بایبل تنها برای فهم بخشی از آیات مفید خواهد بود و تنها می‌تواند به عنوان ابزاری در کنار سایر ابزار فهم قرآن (و نه به عنوان تنها ابزار) مورد استفاده قرار گیرد. افزون بر اینکه رجوع به بایبل، لزوماً به معنای نبود منابع کافی در فهم آیات، در میان منابع اسلامی نیست؛ بلکه در برخی موارد می‌توان از آنها به مثابه راهنما و سرنخی برای یافتن معنای صحیح از میان منابع اسلامی موجود یاری گرفت.

منابع:

قرآن کریم.

۱- آذر، اسماعیل؛ «تحلیلی بر نظریه‌های بینامتنیت ژنتی»، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، شماره ۳، ۱۳۹۵ش.

- ۲- آلن، گراهام؛ *بینامتنیت*؛ ترجمه پیام یزدانجو، چاپ اول ویراست دوم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۵ش.
- ۳- ابن بابویه، محمد بن علی؛ *توحید*؛ قم: موسسه النشر الاسلامی بجماعه المدرّسین فی الحوزة العلمیه، ۱۳۹۸ق.
- ۴- ابن بابویه، محمد بن علی؛ *عیون اخبار الرضا*؛ بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق.
- ۵- احمدی، بابک؛ *ساختار و تأویل متن (نشانه شناسی و ساختارگرایی)*؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۰ش.
- ۶- برسلر، چارلز؛ *درآمدی بر نظریه‌ها و روشهای نقد ادبی*؛ ترجمه مصطفی عابدینی فرد، ویرایش حسین پاینده. تهران: نیلوفر، ۱۳۹۳ش.
- ۷- بروئل، پیرو و همکاران؛ *تاریخ ادبیات فرانسه*؛ ترجمه نسرین خطاب و مهوش قویمی، تهران: سمت، ۱۳۸۷ش.
- ۸- پاینده، حسین؛ *گشودن رمان: رمان ایران در پرتو نظریه و نقد ادبی*؛ چاپ سوم، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۹۴ش.
- ۹- تنافرد، ساره، قاسم نژاد، زهرا؛ *قرآن پژوهان و حدیث پژوهان در غرب*؛ اصفهان: فرهنگستان اندیشه، ۱۴۰۲ الف.
- ۱۰- تنافرد، ساره، قاسم نژاد، زهرا؛ *نقد و ارزیابی دیدگاه گابریل رینولدز درباره واژه «رجیم» در قرآن*، قرآن پژوهی خاورشناسان، سال هجدهم، شماره ۳۵، ۱۴۰۲ ب.
- ۱۱- تودوروف، تزوتان؛ *منطق گفتوگویی میخائیل باختین*؛ ترجمه داریوش کریمی. تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷ش.
- ۱۲- جعفری، فاطمه، الهدادی دستجردی، زهره؛ «*بررسی مبانی بینامتنیت ژرار ژنت در رمان نوجوان عقربهای کشتی بمبم اثر فرهاد حسن زاده*»، متن پژوهی ادبی، دوره ۲۵، شماره ۸۸، ۱۴۰۰ش.
- ۱۳- زروانی، مجتبی، علمی، قربان، سعیدی، محمدباقر؛ «*بررسی و نقد آرای گابریل رینولدز در باب کفالت حضرت مریم*»، پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال چهل و نهم، شماره دوم، ۱۳۹۵ش.
- ۱۴- ساسانی، فرهاد؛ «*تأثیر روابط بینامتنی در خوانش متن*»، زبان و زبان شناسی دوره اول، شماره ۲، ۱۳۸۴ش.
- ۱۵- سعیدی، مهدی؛ «*زبان قصص قرآن در اندیشه آیت الله جوادی آملی با رویکرد انتقادی به نگرش کارکردگرایانه*»، مطالعات تفسیر تطبیقی، سال هشتم، شماره اول، ۱۴۰۲ش.
- ۱۶- شفیعی، سعید؛ *مطالعات قرآنی معاصر در غرب*؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۴۰۰ش.
- ۱۷- صادق نیا، مهرباب؛ سلیمانی، حسین؛ طباطبایی، سید محمدعلی؛ «*بررسی تفسیر آیات مرتبط با یهودیت در المیزان*»، مطالعات تفسیری، سال ۴، شماره ۱۳، ۱۳۹۲ش.
- ۱۸- طباطبائی، سیدمحمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- ۱۹- عباسپور، هون، «تلمیح»، در حسن انوشه (گردآورنده)، *فرهنگ‌نامه‌ی ادبی فارسی: دانشنامه‌ی ادب فارسی* (۲) تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۶ش.

- ۲۰- غلامحسین زاده، غریب‌رضا؛ غلامپور، نگار؛ *میخائیل باختین*؛ تهران: زرنگار، ۱۳۸۷ش.
- ۲۱- غلامی، سیدسجاد؛ روحی برندق، کاووس؛ حاجی خانی، علی؛ «*تحلیل ارتباط بینامتنی آیه اطاعت با عمده‌ترین آیات امامت، ولایت و فضائل اهل بیت*»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال پانزدهم، شماره ۱، ۱۳۹۷ش.
- ۲۲- غلامی، سیدسجاد و دیگران؛ «*تحلیل ارتباط بینامتنی آیه تطهیر با عمده‌ترین آیات امامت، ولایت و فضائل اهل بیت*»، جستارهای زبانی، دوره ۸، شماره ۵، ۱۳۹۶ش.
- ۲۳- قائمی‌نیا، علیرضا؛ *بیولوژی نص*؛ چاپ دوم، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳ش.
- ۲۴- معرفت محمدهادی؛ *شبهات وردود حول القرآن الکریم*؛ قم: موسسه التمهید، ۱۴۲۳ق.
- ۲۵- نادری، فرهاد؛ نادری، سمیه؛ «*کارکرد نظریه «ترامنتیت» ژنت در کشف و واکاوی تأثیرپذیری کوش‌نامه از شاهنامه*»، متن شناسی ادب فارسی، دوره ۱۰، شماره ۱، ۱۳۹۷ش.
- ۲۶- نامور مطلق، بهمن؛ «*بینامتنیت ها*»، نقدنامه هنر، نشر شهر، شماره ۲، ۱۳۸۹ش.
- ۲۷- نامور مطلق، بهمن؛ «*ترامنتیت مطالعه روابط یک متن با متن های دیگر*»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۶، ۱۳۸۶ش.
- ۲۸- نامور مطلق، بهمن؛ «*باختین، گفتگومندی و چندصدایی مطالعه پیشابینامتنیت باختینی*»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۷، ۱۳۸۷ش.
- ۲۹- نامور مطلق، بهمن؛ *بینامتنیت از ساختارگرایی تا پسامدرنیسم*؛ تهران: انتشارات سخن، ۱۳۹۵ش.
- ۳۰- نامور مطلق، بهمن؛ *درآمدی بر بینامتنیت، نظریه‌ها و کاربردها*؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۹۴ش.
- ۳۱- نوبری، علیرضا، میرمرازی، سیدسمانه، «*تحلیل انتقادی مقاله دوتایی‌های قرآنی*»، دوفصلنامه علمی قرآن پژوهی خاورشناسان، سال هفدهم، شماره ۳۲، ص ۱۱۹-۱۵۰، ۱۴۰۱.
- ۳۲- وبستر، راجر؛ *پیش درآمدی بر مطالعه نظریه ادبی*؛ ترجمه الهه دهنوی، تهران: روزنگار، ۱۳۸۲ش.
- ۳۳- وصفی، محمدرضا؛ شفیع، سیدروح الله؛ «*نگرشی روشمند به جایگاه عهدین در تفسیر قرآن با تکیه بر الگوی نشانه‌شناختی بینامتنیت*»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء، سال دهم، شماره ۲، ۱۳۹۲ش.

۳۴- Alkier, Stefan; “*Intertextuality*” in The New Cambridge Companion to Biblical Interpretation, Cambridge University Press, ۲۰۲۲, pp. ۱۱۰ – ۱۲۸.

۳۵- Barthes, Roland; *Bruissement du langage*. Paris: Seuil, ۱۹۸۴.

۳۶- Barthes, Roland; *L’Aventure sémiologique*. Paris: Seuil. ۱۹۸۵.

۳۷- Barthes, Roland. *Oeuvres complètes. IV*. ۱۹۷۲-۱۹۷۶. Paris. Seuil. ۲۰۰۲.

- ۳۸- Eco, Umberto; *A Theory of Semiotics*, Bloomington, Indiana University Press. ۱۹۷۹.
- ۳۹- Genette, Gérard. *Palimpsestes. La littérature au second degré*. Paris: Seuil. ۱۹۹۷.
- ۴۰- Kristeva, J. *Word, Dialogue and Novel*. In L. S. Roudiez (Ed.), *Desire in Language: A Semiotic Approach to Literature and Art* (pp. ۶۴-۹۱). New York, NY: Columbia University Press. ۱۹۸۰.
- ۴۱- Neuwirth, A. "Einige Bemerkungen zum besonderen sprachlichen und literarischen Charakter des Koran." Deutscher Orientalistentag ۱۹۷۰. Wiesbaden: Steiner, ۱۹۷۷, ۷۳۶ – ۹. Trans.: "Some remarks on the special linguistic and literary character of the Qur'an."
- ۴۲- Piegay-Gros, Nathalie; *Introduction à l'intertextualité*. Paris: Dunod. ۱۹۹۶.
- ۴۳- Rabau, Sophie; *L'intertextualité*. Paris: Flammarion.
- ۴۴- Reynolds, Gabriel Said; "Reading the Qur'an Through the Bible". In *First Things Journal*. ۲۰۰۹.
- ۴۵- Reynolds, Gabriel Said; *The Qur'an and its Biblical Subtext*, Routledge, ۲۰۱۰.
- ۴۶- Reynolds, Gabriel Said; "Noah's Lost Son in the Qur'an", *Arabica*, ۶۴, ۱۲۹-۱۴۸, ۲۰۱۷.
- ۴۷- Volli, Ugo; *Semiotik; Eine Einführung in ihre Grundbegriffe*. Tübingen. A. Francke Verlag. 2000.